

شاهسون های فارس

«پیشینه تاریخی و شناخت شاهسون ها»

محمد کریم زاده

از تحقیقات مرکز ملی پژوهشهای
مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

میگویند* و می‌افزایند که آن دسته‌ی دیگر یعنی تفنگداران از روستائیان ورزیده - و گاه شرور - و رعایای ولایات مختلف ایران انتخاب می‌شوند و مانند غلامان از خزانه‌ی دولت موجب می‌گیرند و «هنگامیکه جنگی در کار نیست به کشت و زرع»^۲ در ولایات و بلوکات اشتغال می‌ورزند . اما وقتیکه جنگی در می‌گیرد و به وجود آنان نیاز می‌رود «فوراً به خدمت حاضر می‌شوند»^۳ . رئیس این گروه از سپاهیان تفنگچی آقاسی نام دارد*.*.*

با اشاره‌های آشکار و صریحی که نویسندگان تواریخ و سفرنامه‌های زمان صفوی به نام و طبقه واصل و نسب سپاهیان ویژه‌ی شاه‌عباس مینمایند جای هیچ تردیدی نمی‌ماند که در آن روزگار دسته‌ای از آن قشون را تفنگداران و دسته‌ای دیگر را غلامان یا قوللر می‌خواندند و عنوان شاهسون بر هیچکدام از آنان اطلاق نمی‌شده^۴ است . پژوهش بیشتر

اشاره : ارتفاعات اهر و مشکین‌شهر و کناره‌های رود ارس و بعضی دیگر از نقاط آذربایجان خاوری مسکن کوچ‌نشینان و روستاییانی است که شاهسون نامیده می‌شوند . این گزارش کوششی است برای شناخت چگونگی پیدایی شاهسون‌ها و عمل پراکندگی آنان در گوشه و کنار ایران و گریزی به چند و چون پدیداری و سکونت شاهسونان فارس در حوالی دریایچه‌ی بختگان ، با این امید که این گزارش با همه‌ی کوتاهی آغازی باشد برای پژوهشهای بیشتر از جانب محققان در جهت شناختن و شناساندن شاهسونان ایران .

* * *

پیشینه‌ی تاریخی شاهسونان به زمان پادشاهان صفوی می‌رسد نویسندگان تواریخ و سفرنامه‌ها در این قول متفقند که شاه‌عباس بزرگ برای کاستن نفوذ و نیروی حکمرانان سی‌ودو طایفه‌ی قزلباش که در آن روزگار تمشیت و اداره‌ی همه‌ی امور مملکت را در دست داشتند و قدرتی بزرگ و خودکامه در برابر پادشاه بشمار می‌آمدند به ایجاد سپاهی مجهز و منظم در یکدسته‌ی پیاده‌ی تفنگدار و یکدسته‌ی سواره همت کرد . علی‌الظاهر ، بهانه‌ی آن پادشاه از تشکیل و تجهیز این قشون پدید آوردن نیروئی رزم‌آور و ورزیده در برابر قوای «ینکیچری» دولت عثمانی بود* اما هدف واقعی و پنهانی وی مقابله با امرای خودسر و نافرمان قزلباش و از میان برداشتن قدرت و اعتبار ایشان بشمار می‌آمد .

هیچیک از تاریخ‌نویسان و سفرنامه‌پردازان روزگار صفوی از دو دسته سپاهی که شاه‌عباس برای درهم کوبیدن قدرت امرای قزلباش پدید آورد به نام «شاهی‌سیون» یا «شاهسون» یاد نمی‌کنند . بلکه به وضوح در نوشته‌های خود دسته‌ای از آنان را «غلامان شاهی» و دسته‌ی دیگر را «تفنگداران» می‌نامند و می‌نویسند که افراد دسته‌ی غلامان یا «غلامان خاصه شریفه» بیشتر از طوایف گرجی و چرکس و ارمنی برگزیده می‌شوند و رئیس ایشان را «قوللر آقاسی»

(*) «لفظ ینکیچری ترکی است . ینکی به معنی جدید و چری مخفف چریک است به معنی لشکر» تاریخ ایران تألیف سرجان ملک جلد اول صفحه ۲۰۶ .

(***) این مقام که یکی از مناصب بزرگ زمان شاه‌عباس بشمار می‌آمد نخست به عهده‌ی الله‌وردی خان بود و پس از وی به قرچقای خان تفویض گردید .

(****) قسمت اعظم این آگاهی‌ها از صفحات ۱۷۵ الی ۱۷۷ کتاب زندگانی شاه‌عباس اول (جلد اول) بدست آمده است .

۱ - در این نوشته‌ها هر جا که از شاه‌عباس نام می‌آید مراد شاه‌عباس اول یا کبیر است .

۲ - سیاحتنامه شاردن ترجمه محمد عباسی ناشر مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر ، فروردین ۱۳۳۶ شمسی جلد هشتم صفحه ۲۱۱ .

۳ - سفرنامه پیتر دولاوله ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۳۴۴ .

۴ - برای آگاهی بیشتر ر . ک به صفحات ۳۴۴ الی ۳۴۶ سفرنامه پیتر دولاوله و صفحات ۲۰۶ الی ۲۱۱ سیاحتنامه شاردن و صفحه ۱۱۰۶ جلد دوم عالم‌آرای عباسی .



قلعه قرمز محمدآباد

آمدنشان دارای جنبه‌ی پیشوائی و انگیزه‌ی مذهبی بود و «صوفیان قزلباش شاه اسمعیل را . . . مانند پدرش شیخ حیدر و نیاکان او پیشوای مذهبی یا به اصطلاح خود مرشد کامل می‌دانستند»^۵؛ این فداکاری و جانبازی یا شاهی‌سیونی در راه آن پیشوایان مذهبی پذیرفتنی است.

اما با گذشت زمان این اصطلاح که نخست انگیزه‌ای برای یکپارچگی و همبستگی سی و دو طایفه‌ی قزلباش و همراهی و یابوری صادقانه‌ی آنان با شاهان صفوی برای گسترش دامنه‌ی پیروزی‌ها و ترویج مذهب شیعه بود، معنایی دیگر به‌خود گرفت و به‌صورت دستاویزی برای گریز از خشم شاه یا اظهار پشیمانی و طلب مغفرت از خیانت به درگاه وی درآمد. به‌همین سبب در تواریخ صفوی مضامینی از این دست بسیار می‌بینیم که شاهزاده‌ای به‌هنگام اختلاف با امدادی قزلباش برای ایجاد تفرقه و آشوب در میان سپاهیان ایشان «فرمان داد شاهی‌سیون کنند یعنی در شهر جار بزنند که . . . هر کس که فرمانبردار و هواخواه دودمان صفوی است بر در دولتخانه حاضر گردد . . .»^۶ و در کارآئی این حربه می‌خوانیم که چون «طوائف . . . صلا‌ی شاهی‌سیونی شنیدند ترلزل در ارکان جمعیت ایشان افتاد . . .»^۷.

مفهوم اخیر شاهی‌سیونی نیز با گذشت زمان دستخوش

در این زمینه نشان می‌دهد که اصطلاح شاهی‌سیونی و شاهی‌سیون — که سابقه‌ی آن به‌روزگاری پیش از تولد و سلطنت شاه‌عباس و تشکیل آن دو دسته قشون می‌رسد — در دوران صفویان مفهومی غیر از سپاهیان ویژه‌ی شاه‌عباس دارد و از آن معنای دوستاری شاه و فداکاری و جانبازی در راه آن «مرشد کامل» برمی‌آید. یکی از پژوهشگران آگاه تاریخ صفویان در این زمینه چنین می‌نگارد:

«چیزی که تمام طوائف گوناگون قزلباش را در زمان شاه‌اسمعیل صفوی به یکدیگر پیوسته و به‌صورت نیروی واحدی در آورده بود، شاهی‌سیونی یا دوستداری‌شاه و فداکاری و جانفشانی در راه مقاصد مقدس آن مرشد کامل، یعنی جهاد با کفار و ترویج مذهب شیعه اثنی‌عشری و تقویت و تحکیم سلطنت نو بنیاد صفوی بود تاجری ایتالیائی که در آغاز کار شاه‌اسمعیل در ایران بوده است، درباره‌ی ارادت و ایمان و فداکاری طوائف قزلباش نسبت به آن پادشاه می‌نویسد: متابعان این صوفی (شاه‌اسمعیل) خاصه لشگریانش او را مانند خدائی ستایش می‌کنند. برخی از ایشان بی‌سلاح به‌جنگ می‌روند و معتقدند که مرشد کامل نگاهبان و مراقب ایشان است.

با توجه به‌اینکه فرمانروائی صفویان در آغاز روی‌کار

دیگر گونی شد و تعبیر امروزین از آن بر خاست .

این تعبیر یعنی اینکه شاهسونان را بازماندگان سپاهیان ویژه‌ی شاه‌عباس می‌دانیم ، معنائی است که پس از انقراض سلسله‌ی صفویان از جانب مردم شهرنشین و مورخان در مورد دسته‌ای از قشون ویژه‌ی شاه‌عباس عنوان گردید و بعدها «به کلیه کوچ‌نشینان آذربایجان اطلاق شد . . .»^۸ .

نویسندگان روزگار قاجار و زمان ما درباره‌ی چگونگی تشکیل سپاهیان بنام شاهسون مطالبی کم و بیش همسان دارند و یادآور می‌شوند که چون «جمعی از نمک بحرامان قزلباشیه بر شاه‌عباس خروج کرده پای جرأت و جسارت پیش نهادند شاه فرمود شاهسون گلسون یعنی هر که شاه را دوست دارد بیاید (۱) لذا از هر فرقه آمده طاغیان شاه را شکست دادند پادشاه آن جماعت را شاهسون نام نهادند* در میان آن طایفه طوایف مختلفیه است مسکن ایشان در ملک منان و آذربایجان و عراق و فارس و قلیلی در خراسان و کابل و کشمیر سکونت دارند»^۹ .

* * *

مسکن اصلی شاهسونانی که امروز در ایران زندگی می‌کنند . استان آذربایجان شرقی است و در حدود هشت هزار خانوار از این ایلات در ارتفاعات اهر ، مشکین شهر و کناره‌های رود ارس بیلاق و قشلاق می‌کنند^{۱۰} .

قبائل یا تیره‌هایی دیگر به همین نام در نواحی دیگر ایران بسر می‌برند که کیفیت زندگی آنان هنوز به درستی مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است .

از آن میان تنها چند و چون زندگی و معیشت شاهسونان فارس بر ما روشن است که در این نوشته به اختصار از آن یاد می‌شود . شاهسونان فارس که تیره‌ای از ایل اینانلو یا اینالو به شمار می‌آیند در سواحل جنوبی دریاچه‌ی بختگان و حدود شهرستان نیریز زندگی می‌کنند .

صاحب فارسنامه ناصری در مورد پیشینه‌ی تاریخی آنان می‌نویسد که اصل این اینانلو از «ترکستان است که در زمان سلاطین مغول بفارس آمده توقف نموده‌اند و در بیشتر اوقات چندین هزار نفر لشکر سواره و پیاده از این ایل در رکاب سلاطین خدمت نموده‌اند قشلاق این ایل یعنی جای زمستانه آنها بلوک خفر و داراب و فسات و بیلاق آنها بلوک رامجرد و مرو دشت . . . و این ایل به چندین تیره قسمت شده‌اند مانند :

ابوالوردی ، اسلام‌لو ، افشار اوشاخی ، امیرحاجی ، ایران‌شاهی ، بلاغی ، بیات ، چهارده چریک ، چیان ، رادبگلو ، دهو ، دیندارلو ، رئیس‌بگلو ، زرنقلی ، سرکلو ، سکز ، قورت ، قره قره ، چغلی‌لو ، کرائی ، گوگ‌پر ، [غلامحسین‌خان شاهسون سرتیپ توپخانه مبارکه ولدالصدق حسین‌خان شهاب‌الملک می‌گفت که در زمان شاه‌عباس که بعضی

از ایلات شاهسون شدند اجداد من باطایفه خود از این کوگ‌پر برخواسته (برخواسته) شاهسون شدند یعنی شاه‌دوست] ؛ محمود بگلو ، یا عزلو^{۱۱}» * * *

آگاهیهای بیشتر در این زمینه حاکی از آنست که پنجهزار خانوار از ایل اینانلو «از سنه ۱۲۹۵ زندگانی چادرنشینی را ترک گفته و به زراعت (پرداخته‌اند) و محل اقامت آنها بیشتر در مشرق و جنوب شرقی ایالت فارس است . . .»^{۱۲} .

* * *

امروزه بزرگترین روستای شاهسون‌نشین فارس دهکده‌ی محمدآباد از دهستان خیر شهرستان اصطهبانات است که هشتاد و پنج خانوار در آن زندگی می‌کنند .

پیرمردان این روستا از قول پدران خود نقل می‌کنند که شاهسونان فارس پیش از تخته‌قاپوشدن در حدود شصت و دو خانوار بوده‌اند و در دره‌های جنوب شرقی شیراز بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند . سردسیرشان حدود آباده‌ی تشک (taşk) و گرمسیرشان سواحل جنوبی دریاچه‌ی بختگان و حوالی داراب بوده است .

(*) مشابه این مطلب در تاریخ فارسنامه ناصری صفحه ۱۴۲ و تاریخ ایران تألیف سرجان ملکم صفحه ۲۰۶ جلد اول و مردم‌شناسی ایران تألیف هنری فیلد صفحه ۱۳۱ و فرهنگ نفیسی جلد سوم صفحه ۱۱۹۷ و تاریخ فرهنگ ایران صفحه ۲۳۳ و لغت‌نامه دهخدا نقل شده است .

(***) اشاره‌ی صاحب فارسنامه ناصری ضمن آنکه نام اصلی و نسب تیره‌ی شاهسون فارس را روشن می‌کند ، تلویحاً این معنی را می‌رساند که تفنگچیان ولایت فارس یعنی قشونی که شاه‌عباس به عنوان ذخیره در آن ولایت فراهم آورده بود پس از انقراض سلسله‌ی صفوی شاهسون نامیده شد .

۵ - سفرنامه پیتر دولواله ترجمه شجاع‌الدین شفاء از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

۶ - زندگانی شاه‌عباس اول جلد اول صفحه ۸۳ و نیز صفحه ۸۱ همان کتاب .

۷ - تاریخ عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندربیک ترکمان از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر . تهران اسفند ۱۳۳۴ جلد اول صفحه ۲۹۹ .

۸ - مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران تألیف کاظم ودیعی از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۹ صفحه ۶۸ .

۹ - بستان‌السیاحه تألیف حاجی‌زین‌العابدین شیروانی از انتشارات کتابخانه سنائی صفحه ۳۴۷ .

۱۰ - ایرانشهر جلد اول نشریه شماره ۱۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران تهران ۱۳۴۲ هجری شمسی صفحه ۱۱۸ .

۱۱ - تاریخ فارسنامه ناصری . تألیف مرحوم حاج میرزا حسن حسینی فسائی ناشر کتابخانه طهوری اسفندماه ۱۳۳۶ خورشیدی صفحات ۳۰۹ و ۳۱۰ .

۱۲ - جغرافیای مفصل ایران جلد دوم سیاسی تألیف مسعودکیهان مطبوعه مجلس از انتشارات کتابخانه ابن‌سینا صفحه ۸۶ .

و بهیرمحمدخان شاهسون که از جانب قوام شیرازی حمایت می‌شده است برآنان کلانتری داشته است. پس از تاخته‌قاوشدن ایل اینانلو شیرمحمدخان با تعدادی از خانوارهای شاهسون در روستائی به نام «سجل‌آباد» سکونت کرد. پیشینه‌ی روستای سجل‌آباد - که امروز نام و نشانی از آن در دهستان خیر نمی‌توان جست از جهتی با دهکده‌ی محمدآباد نسبت و پیوند دارد.



اشتغال عمده زنان قبیله شاهسون ریسندگی و بافندگی است

اطراف سجل‌آباد ماندگار شده بودند، چشم داشت حوالی آن روستا را برای این مهم مناسب یافت و درکنار سجل‌آباد قلعه‌ای بنا کرد این قلعه که در اثر سرخی خاکهای منطقه نمای سرخی دارد هنوز در زاویه‌ی شمالشرقی روستا پدیدار است^{۱۳}. (عکس شماره ۱)

با ایجاد این قلعه پیوند شاهسونان با سجل‌آباد و مردمش استوارتر شد و در همان زمان «محمد نعیمی» نامی یکی از مالکان محلی که قسمتی از زمینهای سجل‌آباد را در تصرف داشت برای بهره‌گیری بیشتر از آن زمینها و گماشتن شاهسونان به کار کشاورزی به ایجاد قناتی کمر بست و بدین ترتیب قنات محمدآباد - که از دامنه‌های غربی رشته‌ی شمالی کوهستان «تودج tudej» می‌آید و یکی از بزرگترین و پرآب‌ترین قنات‌های دهستان خیر است - دائر شده و برای شاهسونان سجل‌آباد هم اشتغالی مناسب فراهم آمد.

در سال ۱۲۹۵ که شاهسونان فارس در دهستان رستاق شهرستان نیریز و دهکده‌های کوچک دیگر مانند چنارو مشرق نیریز - هرگان، - مشرق نیریز -، الله‌آباد - شمالغربی اصطهبانات -، حاجی‌آباد شمال اصطهبانات خاکی شدند*^{۱۴} شیرمحمدخان کلانتر با انبوهی از خانوارهای شاهسون به قلعه قرمز روی آورد و بدین ترتیب بزرگترین روستای شاهسون‌نشین استان فارس در سواحل جنوبی دریاچه‌ی بختگان پدید آمد. سجل‌آباد روستائی کوچک بود. با قناتی نه‌چندان پرآب و کشتزارانی نه‌چندان گسترده و فراخ دامن. به همین سبب با رویش و آبادی و نام‌آوری زمینهای محمدآباد آوازه‌اش به فراموشی نشست و نام قلعه قرمز محمدآباد بر آن سایه گسترده.

شاهسونان امروزمین محمدآباد، حتی نمی‌دانند که روستایشان جانشین دهکده‌ی سجل‌آباد است زیرا پدرانشان خانه‌های قدیمی و متروک سجل‌آبادیان را با گذشت زمان هموار کرده‌اند و جای آنها یا خانه ساخته‌اند و یا بذر پاشیده‌اند. امروز تنها نشان آن روستا قناتی کم‌آب با چند هکتار زمین است که هنوز نام قنات وزمین سجل‌آباد برخورد دارد و شاهسونان در آن زراعت می‌کنند^{۱۴}.

«(*) سجل‌آباد در گویش معمول محل «شیل‌آباد çilâbâd»

خوانده می‌شود.
«(*) در گویش عشایر و بومیان روستائی فارس خاکی به معنی

ده‌نشین و بادی به معنی چادر نشین است.

۱۳ - در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور نام محمدآباد کلات سرخ ذکر شده است این کتاب از انتشارات اداره کل ثبت و احوال است.

۱۴ - قسمت اعظم آگاهیهای مربوط به دهکده‌ی محمدآباد را مدیون آقای قدرت‌الله شاهسون کلانتر شاهسونهای فارس و خانواده‌اش می‌باشم.

برای دریافت این پیوند و نسبت باید دانست که شاهسونان فارس که از دیرباز در دره‌های جنوبشرقی شیراز بیسلاق و قشلاق می‌کردند با روستای سجل‌آباد* - که در مسیر اطراق تابستانه و کوچشان بود - دز تماس و مرادوه بودند و با مردم آن دادوستد داشتند و برخی از آنان هم به‌عللی از جمله مرگ و میر دامهایشان درکنار سجل‌آباد سیاه‌چادرهای خود را برافراشته بودند و همانجا ماندگار شده بودند و به کشت و کار پرداخته بودند.

در اثر گذشت زمان تعداد این‌گونه خانوارها افزونی یافت و سجل‌آباد به‌صورت روستائی درآمد که در حدود نیمی از ساکنانش شاهسونان چادر نشین بودند. به سبب ناامنی‌های زمان و راهزنیهای بیشمار کلانتر شاهسونان - شیرمحمدخان - بر آن شد که برای نگهداری دامهای خود و قبیله‌اش از دستبرد شبانه‌ی راهزنان، در اطرافگاه بیسلاقی شاهسونان قلعه‌ای بنا کند و چون به پشتیبانی خویشاوندان خود که در